

مسئولیت نویسنده خلق کردن است

گزارشی از رونمایی و نقد رمان «زندگی به سفارش پشه‌ها» اثر کاوه جبران



علی توانا

نگاه کلی به کلیت ساختار رمان «زندگی به سفارش پشه‌ها» اثر کاوه جبران داشت و گفت: می‌شود در بدو نظر ساختار این رمان را الگو گرفته از رمان اسفار کاتبان ابوتراب خسروی دانست؛ هم از لحاظ زبان تا حدودی و هم از لحاظ محتوا. اما زبان این رمان، چنان‌که باید؛ با محتوا و برش زمانی‌ای در نظر گرفته شده منطبق نیست. در تکنیک بردن روایت به زمان کهن، زبان نیز باید به شکل کهن روایت شود. اما در این رمان در ابتدای رمان کمی بافت زبان قدیمی رعایت شده، اما هرچه به آخر نزدیک می‌شویم این بافت زبانی کمرنگ می‌شود و کم‌کم به کلی از بین می‌رود. هم‌چنین در مورد درونمایه این رمان اشاره‌ای داشت و گفت: اولین هدف نویسنده این‌گونه رمان‌ها این است که روایت را به گونه‌ای پیش‌برد که از صراحت‌گویی نسبت به اوضاع اجتماعی خود فرار کرده باشد. لذا روایت و شخصیت‌های روایت را به زمان گذشته می‌برد و به کنایه‌گویی روی می‌آورد. در این مورد، این رمان، رمان موفق است و همان چیزی را مطرح کرده است که درد زمانه نویسنده است. این رمان در واقع همان الگوی عینی‌ای است که جامعه از تمام انواع تجربه کرده؛ ظلم، خفقان، خرافه، انحراف، دگم‌اندیشی و... این موارد همان دردهایی است که نویسنده امروز ما بایستی به آن‌ها پردازد و در این رمان تا حدودی به شکل نمادین پرداخته شده است.

ناگهان چرخید و سر جایش استوار نشست، آنگاه انگشت سبابه‌اش را برد سمت شقیقه‌اش و دو بار بر آن کوبید: «از این جایم، تا زمانی که این‌جا را به کار نیندازید، روزگارتان همین‌طوری خواهد بود. این خلیفه نه، یکی دیگر، این ملازم نه، یکی دیگر. بالاخره یکی پیدا می‌شود که گولتان بزند. چون شما عرضه گول خوردن دارید. چون اصلاً فکر نمی‌کنید. مثل اسب گادی با چشم‌های بسته طی طریق می‌کنید. چنین اسبی را هر سواری می‌تواند قمعین بزند و به هر سمتی که دلش خواست، هدایت کند.»

مجری با این قسمت از متن رمان «زندگی به روایت پشه‌ها» برنامه را آغازگر برنامه بود. این برنامه در ۲۳ عقرب ۱۳۹۵، به همت گروه «قاف قصه» در مرکز مطالعات افغانستان، دانشگاه کابل، برگزار شد. گروه قاف قصه چند سالی است که جلسات نقد داستان و رمان را برگزار می‌کند و نقد رمان تازه منتشر شده کاوه جبران یکی از این سلسله نشست‌ها بود.

در ابتدا یکی از اعضای این جلسه به مهمانان این نشست خوش آمد گفت و درباره فعالیت‌های این جلسه هفتگی توضیح داد. اولین سخنران و منتقد این جلسه حسین حیدریگی، شاعر، داستان‌نویس و مدیرمسئول فصلنامه ادبیات معاصر بود. وی در ابتدا

ابو تراب خسروی می‌بینیم که به شکل نمادین اوضاع روز اجتماعی را بیان می‌کند. در آخر «زندگی به سفارش پشه‌ها» هم ما با یک تعداد بلواگر روبه روییم که محور اصلی رمان را شکل می‌دهد و فرجام آن شکست و سرکوب آن‌ها است. این با خرده روایت‌هایی که خاصیت رمان مدرن است، روایت می‌شود و شکل نهایی را به خود می‌گیرد.

هم‌چنین؛ بحث دیگری که می‌توان مطرح کرد، ساختار فصل‌بندی رمان است. هرچند این مورد سیال است و چندان قطعی نیست ولی شکل بهترش این است که ما رمان را فصل‌گذاری کنیم و با آغاز هر فصلی، فضایی جدیدی آغاز شود. یا در صورت دیگر، عنوان‌بندی می‌کنیم که در ادبیات کلاسیک تر ما، مثل «عزاداران بیل» چنین است. هر عنوان یک داستان، و در نتیجه رمان دارای داستان‌های مرتبط باهم‌اند که هرکدام به نوبه خود می‌تواند داستان مستقلی باشد. در این رمان هم شکل بهترش این است که هر فصلی داستان جداگانه داشته باشد و یک نقطه‌ای استراحت برای خواننده داشته باشد، و شروع جدیدی. اما بحث زبان، چنانچه قبلاً گفتیم، نمونه‌های داریم. مثلاً در رمان «اسفار کاتبان» اتفاق افتاده؛ داستان امروز با زمان و زبان گذشته روایت می‌شود. در این صورت وقتی طرح داستان به گذشته می‌رود، نویسنده سعی می‌کند زبان را کلاسیک و فخیم بسازد که در «زندگی به سفارش پشه‌ها» قسمت‌های اول چنین است؛ زبان کهن و فخیم است با ساختار متفاوت که این امر از نقطه قوت‌های این رمان است. همین‌که نویسنده از گذشته خارج می‌شود زبان هم به روز می‌شود ولی در قسمت‌های آخر



حیدریبگی افزود: نویسنده در این رمان به مسائل فرعی‌ای پرداخته که در روح و روان جامعه امروز ما حاکمیت دارد. امروزه در جامعه دینی ما، مردم قبل از آن‌که به دنبال اصول باشند، به دنبال فروع‌اند. فروع مهمتر از اصول‌اند. مباحث بیهوده‌ای که امروز دامن‌گیر جامعه ما هست برخاسته از این نوع نگرش است. که می‌توان به عنوان نمونه از بیهودگی جنسیت، که یک فصل رمان به آن اختصاص یافته و بخش مهمی رمان را شکل داده، دیدگاه شخصیت‌های رمان نسبت به زن، نسبت‌دادن مسائل انحرافی به دین، همه واقعیت‌هایی هستند که ما امروزه در عینیت با آن‌ها مواجه هستیم و نشان دهنده شرایط نابسامان امروز ماست. شخصیت‌های اصلی رمان نگاه غیر انسانی به زن دارند. زنان ترد شده و دور از جامعه قرار می‌گیرند و شمایل‌های مادون انسانی قلم‌داد می‌شوند. این نیز برمی‌گردد به برهه‌ای از تاریخ کشور ما که حداقل ما نسل این را با پست و خون و تلخی‌های زیادی تجربه کرده‌ایم. بحث ارتداد، بحث دیگری است که به راحتی در جامعه مطرح می‌شود و نویسنده به آن پرداخته است. این الحاد و تردشده‌گی، در بحث آیینی که نمادی از خودآگاهی است و بازگشت به گذشته و اصول تلقی می‌شود، تجلی می‌یابد.

حیدریبگی درباره شخصیت‌های رمان کاوه جبران اشاره کرد و گفت: تغییر در شخصیت‌ها از مهم‌ترین بخشی است که در این رمان اتفاق می‌افتد. شخصیت‌های این رمان شخصیت‌های پویایی است که می‌تواند نقطه قوت رمان باشد و تا آخر رمان دچار تغییر می‌شود. به نظر من پیام نویسنده به نسل جوان هم همین است؛ باید تغییر کرد. در این رمان از حکومت استبدادی و دارالخلافه‌ای روایت می‌شود که در کابل موقعیت دارد. نمونه‌های این چنینی را ما در رمان‌های اسفار کاتبان و رود راوی





رمان بحث کرد. آقای اروند گفت: مخاطب این کتاب، یک جمع از آدم‌هایی هستند که به ذات‌پنداری دین باور دارند و باید فکر کرد که اساساً چرا در حوزه فکری ما- در جهان اسلام یک قشر عظیم مردم به ایدئولوژی متکی و گرایش دارند. این امر از لحاظ تاریخی برمی‌گردد در اوایل قرن بیست که حسن‌البننا و سید قطب داشتند. حسن‌البننا اولین کسی بود که دو تئور شمولیت و ربانیت را مطرح کرد که به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه در رمان کاوه جبران وجود دارد.

عمران راتب، روزنامه‌نگار، با خوانش قسمت از مقاله و یادداشت خود تحت نام «دایرهٔ شرارت و موقعیت هرمنوتیکی» پایان بخش این محفل بود. او در این یادداشت گفت: رمان «زندگی به سفارش پشه‌ها»، تلاشی است برای ملاقات دوباره با یک تاریخ. با این حال، روایت این رمان از مسیر باریکی می‌گذرد که با عبور پشه‌ای از پیش چشمان راوی، راوی را از ناآگاهی و خواب به آگاهی می‌رساند و زندگی‌اش را پیش چشمانش به تصویر می‌کشد.

عمران راتب به تصلب باورها در این رمان اشاره کرد و گفت: ایمان روزنامه‌چهره‌ای محور روایت رمان کاوه را شکل می‌دهد و حوادثی را به بیان نشسته است که می‌توان در تاریخ نوشته شده و یا در حوادث نانوشته یافت. وی هم‌چنین اشاره کرد که روزنامه‌چهره‌ای که در محور روایت رمان است، استعارهٔ گویایی است که کارکرد و نقش آن را می‌توان در متن تاریخ محکومین و فاتحان بازیافت.

راتب گفت در آخر رمان شخصیت با ویلچر به سوی در راه می‌افتد؛ این جمله‌ای است که رمان با آن ختم می‌شود. با خوانش آخرین سطر از رمان و بحث پیرامون بازگشت امید در رمان، استعاره‌ای است از بازگشت تصلب‌ها به راهی و آزادی.

این محفل با عکس‌های یادگاری و امضای نویسنده بر کتابش و هدیه کردن به دوست‌داران، پایان یافت.

رمان، این ویژگی متأسفانه رعایت نمی‌شود گرچه این لطمه‌ای به ساختار رمان نمی‌زند. به هر حال، این رمان خواندنی است. ما هرچند که روایت‌های نوی در ادبیات داستان خود بیاوریم پیشرفت می‌کنیم و هرچند تکرار مکررات را پیش رو داشته باشیم، در جا می‌زنیم. رسالت فرهنگی ما این است که مباحث روز را در داستان‌های خود بیاوریم. بعضی رمان‌هایی که نوشته شده کمی فضاهای دور را نشانه گرفته است، رسالت اصلی نویسندگان ما نیست. اگر بتوانیم درد امروز ما را بیان کنیم و به تصویر بکشیم فرزند زمانه خود هستیم.

داوود ناجی خبرنگار، سخنران بعدی بود که با رویکرد تاریخی- سیاسی سخنان خود را شروع کرد و در صحبت‌هایش پیرامون رمان جبران گفت: مهم‌ترین و تهاوت‌ترین ویژگی این رمان همانا سؤال خلق کردن و مواجه کردن با خود مان است. وظیفه رمان هم این است که در ذهن ما سؤالی خلق کند و سر ما را به دیوار بکوبد، ولی در این رمان با چنین امری کمتر مواجه شدم. نویسنده تا وسط‌های رمان به خوبی پیش می‌رود و این سؤال را تکرار می‌کند ولی بعد از آن به جرگه محافظه‌کاری پیوسته و آن آئینه را زیر خاک می‌کند و برمی‌گردد به مدرسه کاه‌گلی.

ناجی افزود: تنها رهایی از شر این روزنامه‌چهره، رها کردن و بازخوانی آن است و همان‌جایی که آئینه می‌گذاریم و می‌فهمیم، همان‌جا باید رهایش کنیم. این رمان راز کوچیدن مولانا، سرگردان بودن ابن‌سینا و عقیم ماندن ذهن ما را بیان می‌کند و با جناب حیدر بیگی موافقم که کاش مکان رمان یک ناکجاآبادی می‌بود تا هرکس خود را در آن می‌دید. اگر به عربی ترجمه می‌شد، یک مصری، سوری و لبنانی با آن آشنا می‌بود. همهٔ سیر تحول ما را با اندیشه و مواجهه با متن در کل جغرافیای این چنینی آشنا می‌سازد.

عتیق اروند منتقد بعدی بود که در مورد رویکرد فلسفی- اجتماعی